

از شهر مدرن تا حاشیه‌های پست مدرن در شعر امروز

بررسی مقایسه‌ای رویکرد شاعران معاصر به مظاهر شهر و زندگی شهری از مدرنیته تا پست‌مدرنیته

قدسیه رضوانیان*

هدی کجوری**

چکیده

با گسترش صنعت و تکنولوژی، ماهیت شهر و زندگی شهری همچون سایر جنبه‌های زندگی بشر دگرگون شد. شهر مدرن، از سویی نویددهنده حیات نوین با جاذبه‌های بی‌شمار، و از سوی دیگر پدیده‌ای بی‌ریشه و تشویش‌زا تلقی می‌شود. با گذر کمتر از یک سده و فراگیری اندیشه پست‌مدرن، شهرهایی فارغ از مرزبندی‌های مستحکم بنا شدند که در ادبیات معاصر، نقشی تعیین‌کننده در بیان کیفیت فلسفه زندگی ایفا می‌کنند. در ایران پس از مشروطه، زیست-جهان شهر نمود برجسته‌ای در ادبیات داشته است؛ چه به صورت واکنشی و چه بازتابی از جهان امروز. جستار پیش رو در پی آن است که با بررسی مقایسه‌ای رویکرد شاعران معاصر ایران به مظاهر تمدن و زندگی شهری، جایگاه و نقش پدیده شهر را در حرکت شعر معاصر از مدرنیسم به پست‌مدرنیسم آشکار سازد. نتایج بررسی‌ها از این قرار است که شاعران رمانتیک اولیه، تحویل و گسست حاصل از تجلد را برنتابیده و رویکردی تقابلی - نوستالژیک اتخاذ کرده‌اند. این موضع در شعر

* دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده علوم انسانی و اجتماعی، دانشگاه مازندران، بابلسر، ایران،
ghrezvan@umz.ac.ir

** دانشجوی دکتری گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده علوم انسانی و اجتماعی، دانشگاه مازندران، بابلسر،
ایران (نویسنده مسئول)، hkojoori@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۹/۲۱، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۵/۰۱

شاعران پسین تعدیل می‌شود و زان‌پس مظاهر زندگی شهری، دستمایه معنای‌پروری و انتقاد می‌شود. شاعران پست‌مدرن اما، با گذر چند دهه به حیات شهری خو کرده و آن را چون بخشی ناگزیر از زندگی و گاه یگانه با خویش تلقی می‌کنند؛ بدین جهت شعر پست‌مدرن متأثر از نگرشی انتقادی-التزامی به زندگی شهری است.

کلیدواژه‌ها: شهر، زندگی شهری، مدرنیته، رمانتی‌سیسم، پست‌مدرنیسم

۱. مقدمه

رابطه انسان- مکان و تأثیر متقابل آن‌ها بحث نوین‌یادی نیست و از دیرباز یکی از کانون‌های توجه صاحبان اندیشه و نظریه‌پردازان حوزه‌های گوناگون علوم انسانی بوده است؛ اما مطالعات مرتبط با «فضا» (Space) و «مکان» (place) از سال ۱۹۹۰ به صورت رشته‌ای مستقل و زمینه‌ای دانشگاهی مطرح شد.

«نقد جغرافیایی» (Geocritique) یکی از رویکردهای معاصر در حوزه ادبیات تطبیقی است که خوانشی نوین از متون ادبی را پیشنهاد می‌دهد^۱. این نقد به مطالعه عنصر «فضا» و مکان، و بازنمودهای آن در آثار ادبی می‌پردازد و تلقی نویسنده یا شاعر را از فضاهای شهری و روستایی بیان می‌کند. به بیان دیگر این شاخه از نقد ادبی، رابطی میان فضای فیزیکی و فضای تخیلی بر ساخته ذهن هنرمند در برخورد با محیط زندگی اوست (Westphal، ۲۰۱۱: ۲۰).

«جغرافیای ادبی» (Literary Geography) شاخه دیگری از حوزه نقد ادبی جدید است^۲. مطابق مطالعات این رشته، سه رویکرد عمده به مقوله «فضا» در علوم انسانی قابل شناسایی است: ۱- رویکرد پدیدارشناختی که بر تجربه سوئیژکتیو مکان تأکید می‌کند و نشان می‌دهد که بینش نویسندگان چگونه از درک روابط میان ذهن و جهان تأثیر می‌پذیرد و چگونه بر آن اثر می‌گذارد. از منظر پدیدارشناسی، مکان نقطه آغازین و محوری هستی و مبنای تعریف سایر اجزای جهان است (نوربرگ-شولتز، ۱۳۸۸: ۳۱). دو زیرشاخه پدیدارشناسی عبارت است از: «پدیدارشناسی شناخت‌شناسانه» (Epistemological) و «پدیدارشناسی هستی‌شناسانه» (Ontological). شاخه اول، نظرگاهی انسانی به موضوع مکان دارد و به «تجربه زیسته» (Lived Experience) می‌پردازد؛ و شاخه دوم، بر خود مکان یا مطالعه «زیست‌جهان» (Life-world) متمرکز است (Jakson، ۱۹۹۴: ۲۳). نظریه روح مکان و حس مکان (Sense of Place) هوسرل و هایدگر در این دسته جای می‌گیرد. ۲- رویکرد

پسا ساختارگرایانه به نشانه‌شناسی بازنمودهای مکانی می‌پردازد. بنا به این نگرش، فضا بُعدی است برساخته نیروهای اجتماعی، و این بُعد خود بر احتمالات آینده نیز اثر می‌گذارد. نظریه «منش و میدان» (Habitus and Field) بوردیو (Pierre Bourdieu) و توزیع مکان‌مند قدرت در آراء میشل فوکو در این حیطه جای دارد. از دیدگاه فوکو در عصر مدرن، فضا و مکان نقشی اساس در شکل‌دهی و کاربری گفتمان قدرت ایفا می‌کنند (فوکو، ۱۹۸۶: ۲۲). بوردیو معتقد است که گُش و مَنش افراد، صورتی محض و تثبیت‌شده ندارد؛ بلکه دارای ماهیتی برساخته (Constructed) است که از دیالکتیک عین (= میدان یا شرایط محیطی) و ذهن (= منش یا فردیت) منتج می‌شود (۲۰۰۲: ۱۹). ۳- رویکرد عمل‌گرایانه دربرگیرنده رویکردهای مارکسیستی سنتی، پسااستعماری، فمینیسم و رویکرد محیط زیستی است که امروزه نیز نظرگاه بسیاری از جامعه‌شناسان است (سیدقاسم و نوح‌پیشه، ۸۱-۸۰).

هژمونی گفتمان شهری بر زندگی انسان از اواسط سده بیستم، توجه پژوهش‌های جغرافیایی در حوزه علوم انسانی را نیز از مفهوم عام «فضا»، به مفهوم خاص «شهر» معطوف ساخت. پیدایی رشته‌هایی نظیر جامعه‌شناسی شهری، شهرشناسی، مردم‌شناسی شهری و امثال آن، گام‌هایی در این زمینه بوده است. گفتنی است که زندگی غالب نظریه‌پردازان این حوزه‌ها در فضاهای شهری، و درک ملموس پیچیدگی، تکثر، سرعت و مناسبات دیگر، خود در تمرکز نگرش آن‌ها به مقوله شهر و زندگی شهری نقش مهمی ایفا کرده است.

«شهرنشینی» یا «زندگی شهری» (Urbanism/Urban life)^۳ یکی از شاخصه‌های بارز حیات و تمدن مدرن است که پس از انقلاب صنعتی در تقابل با زندگی روستایی پیش از مدرنیته سربرآورد. این پدیده نوین، به تدریج گفتمانی نوین را رقم زد و به تمام عرصه‌های فلسفی، هنری و ادبی (مدرنیسم) رخنه کرد؛ تا بدانجا که شهر و حیات شهری به درونمایه اصلی آثار مدرنیستی مبدل شد. فراخور شرایط جدید جوامع، مطالعات جامعه‌شناختی نیز ابعادی جدیدتر یافت. جامعه‌شناسان زان‌پس از نقطه‌نظرهای گوناگون به رابطه انسان و زندگی شهری، و نیز تأثیر این گفتمان بر مدرنیسم توجه کردند. سه رویکرد عمده در این رابطه عبارت است از: ۱. شهر، فضا و بستری است که مدرنیسم در آن رخ می‌دهد ۲. تغییرات در شهر، معلول مدرنیسم است یا به عبارت دیگر مدرنیسم پدیده‌ای است که بر سر شهر می‌آید ۳. شهرنشینی، خود علت بروز مدرنیسم است (لش، ۱۳۹۴: ۴۸).

پست‌مدرنیسم از نیمه‌های سده بیستم میلادی به مثابه یک جریان قدرتمند فرهنگی، سیاسی و روشنفکری، با رشد شهرها، به ویژه با روند چشمگیر شهرنشینی و مهاجرت به سوی کلان‌شهرها پیوند تنگاتنگی یافت؛ زیرا زندگی شهری و پست‌مدرنیسم دارای ماهیتی هم‌سان هستند که بر مبنای انعطاف و تکثر شکل پذیرفته است (Raban، ۱۹۷۴: ۹).

در ایران، تجددگرایی (مدرنیته) تقریباً از زمان جنبش مشروطه آغاز و در دوره پهلوی در کشور نهادینه شد. این پدیده نوین در مدت‌زمانی اندک، فرهنگ و جامعه شرقی ایران را درنوردید و ادبیات مدرن فارسی را به «ترکیبی متناقض از تمجید و تقبیح تکنولوژی و استقبالی سراپا ترسان از تحول اجتماعی» بدل ساخت (نوذری، ۱۳۹۲: ۳۹۲). از اواسط دهه ۷۰ شمسی، پست‌مدرنیسم که مدعی عبور از مدرنیسم شعارزده و نخبه‌گرا بود، وارد عرصه ادبیات ایران شد و از آن‌پس شعر فارسی تحولات بی‌سابقه‌ای را در زمینه ساختار، نگرش و محتوا تجربه کرد. در این دوره رویکرد شاعران به مقوله‌های تمدن، شهر و شهرنشینی نیز در مقایسه با چند دهه گذشته دگرگون شد که این امر حاصل زیست‌طولانی‌مدت شاعر پست‌مدرن در شهر، و درآمیختن ناگزیر زندگی‌اش با عناصر شهری بود.

این جستار با رویکردی مقایسه‌ای به چگونگی بازتاب عناصر و مظاهر تمدن نوین و زندگی شهری در آثار شاخص موسوم به مدرن و پست‌مدرن می‌پردازد تا از این رهگذر، سیر حرکت شعر فارسی از مدرنیسم به پست‌مدرنیسم را بررسی کند.

۲. پیشینه پژوهش

غالب آثار تألیف شده با موضوع شهر و شهرنشینی در حوزه علوم انسانی، مربوط به مطالعات جامعه‌شناسی است. یکی از آثار پژوهشی ارزشمند در این زمینه *آرمان شهر: فضا، هویت و قدرت در اندیشه اجتماعی معاصر* (۱۳۸۷) نوشته کیان تاجبخش است. این اثر نخست به بررسی فضای شهری، ساختارها و هویت شهری می‌پردازد و سپس با رویکردی انتقادی نظریه‌های جامعه‌شناسانه مرتبط با این مضمون را تحلیل می‌کند. همچنین، نرگس خالصی‌مقدم در کتابی با عنوان *شهر و تجربه مدرنیته فارسی* (۱۳۹۲) از منظری جامعه‌شناسانه و انسان‌شناسانه به زیست‌انسان مدرن در شهر، و تجربه وی از بی‌هویتی، زندگی پرچالش و در آستانه فروپاشی پرداخته است. وی در بخشی دیگر، ورود مدرنیته به ایران و تأثیرات آن بر حیات ایرانیان را مورد بررسی قرار داده است.

از شهر مدرن تا حاشیه‌های پست مدرن در شعر امروز ... ۱۳۵

اما در حیطه ادبیات، فرزاد آبادی در کتاب *شعر شهری: بازنمایی هویت و روابط شهری* در شعر معاصر ایران (۱۳۹۸)، به تحلیل مؤلفه‌های شهری منعکس شده در شعر دوازده شاعر (از سال ۱۳۳۰ تا ۱۳۹۰) پرداخته است. آبادی در این اثر، شعر این شاعران را بر مبنای نظریه «تحلیل گفتمان انتقادی» نورمن فرکلایف (Norman Fairclough)، در سه سطح توصیف، تفسیر و تبیین تحلیل کرده است.

در مطالعات مربوط به شهری خاص، کتابی با عنوان *طهران قدیم* (۱۳۸۸) منتشر شده که در بر دارنده نظرات و رویکردهای نوستالژیک شاعرانی چون محمدعلی سپانلو، سیمین بهبهانی، عمران صلاحی، عبدالله انوار، سیما کویان و... در مورد تهران قدیم است.

۳. شهر و زندگی شهری مدرن

مدرنیته، با شهر و حیات شهری پیوندی ناگسستنی دارد و به عبارتی «شهر» نام مکان تجربه مدرنیته است (تاجبخش، ۱۳۸۷: ۱۸). شهرسازی از دهه‌های نخستین سده بیستم به دست معماران مدرنیست در شهرها بسط یافت. معماری مدرن با شعار «من یک مربع هستم»، که حکایت از همگانی بودن، تناسب فرم و کارکردگرایی داشت راه خود را از سبک‌های پیشین متمایز ساخت. قابلیت کاربردی، فضادهی (امکان استفاده بهینه از فضا)، ساختمان‌های بلند و مقاوم، سازه‌های بتنی، فولادی و شیشه‌ای و بی‌توجهی محض به بسترهای تاریخی از بارزترین شاخصه‌های معماری مدرن در شهرها بود.

با توسعه شهر، خیزش‌های عظیم جمعیت‌شناختی، میلیون‌ها انسان را از بوم و بر سکونت‌گاه‌های آباء و اجدادی‌شان جدا ساخته و به سمت شیوه‌های زیستی تازه‌ای کشاند. شهر مدرن، هم‌زمان جایگاه ملال، انزوا، پریشانی و بت‌وارگی کالایی و نیز مکان فرار از ملالت، سرخوشی، هیجان و فناپذیری بود (خالصی مقدم، ۱۳۹۲: ۴۷). حاصل این تناقض مشهود در گفتمان زندگی شهری، شکل‌گیری دو رویکرد متناقض نسبت به شهر مدرن در آثار ادبی بود: **استقبال و تمجید از مظاهر زندگی شهری مدرن؛ و تقبیح و طرد این مظاهر.** گروه اول، با گشاده‌رویی به پیشواز تغییرات بنیادی حمل‌شده بر زندگی جدید رفته و خود را مشتاق انطباق با شرایط مدرنیته و هویتی نوساخته نشان دادند. این رویکرد در آثار ادبی حضور کمرنگ‌تری نسبت به رویکرد دوم دارد. گروه دوم، بر این باور بودند که اگرچه دنیای جدید در بدو امر دارای جذابیت‌های بی‌شماری است؛ اما به تدریج موجب پیدایش آدم شهری دلزده‌ای می‌شود که از هویت و معنای درونی محروم است و با یاسی عمیق، بار

سنگین نوستالژی و گسستگی از ریشه‌ها را بر دوش می‌کشد. از همین منظر است که برتراند راسل (Bertrand Arthur William Russell) زندگی مدرن را خودِ بدبختی و نه عامل آن دانسته و رهایی از تمدن را تنها راه رستگاری معرفی می‌کند (۱۳۵۰، ج ۳/ ۲۳۸)؛ و فونتس (Carlos Fuentes Macias) در یکی از شعرهایش خشم خود را نسبت به شهر که نمادی از مدرنیته است بازمی‌نماید:

ما آب را کشتیم/ ما هوا را کشتیم/ ما جنگل‌ها را کشتیم/ بمیر ای شهر لعنتی! / یاالله
بمیر/ شهر کثافت! منتظر چه هستی؟ (به نقل از نوذری، ۱۳۹۲: ۲۴۵-۶)

۴. شهر و زندگی شهری پست‌مدرن

پرداختن به ویژگی‌ها و نمادهای شهر در جامعهٔ پسا صنعتی از جملهٔ بارزترین عناصر جامعهٔ پست‌مدرن به شمار می‌رود. شهر پست‌مدرن با اقداماتی متوازی در راستای بازسازی (Reconstruction) و ناسازی (ساخت‌شکنی) (Deconstruction) به صورت مجمع‌الجزایری درمی‌آید که با ساختار شهر مدرن تفاوت‌های بنیادینی دارد. «فقدان یک بخش مرکزی» (Central core) مشهودترین عنصر در معماری و فضای شهری پست‌مدرن است؛ زیرا به زعم انسان این عصر، در دنیای معاصر، دیگر «مرکز [به تنهایی] نمی‌تواند تاب بیاورد» (نوذری، ۱۳۹۲: ۸۲). در شهر پست‌مدرن، تمایزی میان مرکز و حاشیه وجود ندارد، بلکه آنچه هست شبکه‌ای آزاد و شناور از روابط و درهم‌تنیدگی‌هاست که هیچ وجود یکپارچه و واحدی آن را رهبری نمی‌کند (وارد، ۱۳۹۶: ۲۰۵). در این فضا تکثر و تفاوت، در سودای رسیدن به یگانگی به سر نمی‌برد، بلکه به‌سان چندگانگی ذاتی فاعل، محترم شمرده می‌شود (تاجبخش، ۱۳۸۷: ۱۰-۹). شهر پست‌مدرن متشکل از فرهنگ‌های مختلط و انبوه است و ترکیب نژادها، طبقات، اصناف، گرایش‌های جنسی و فکری گوناگون، چهره‌ای بی‌طبقه بدان بخشیده است. اگرچه این اختلاط و امتزاج می‌تواند القاکنندهٔ نوعی پریشانی و هرج و مرج در شهر پست‌مدرن باشد، اما همگانی بودن و گشودگی عرصه برای تعاملات، آن را به بستری برای رشد خلاقیت بدل کرده است. ریچارد سینت، در کتاب *فواید بی‌نظمی*، بی‌ثباتی، هرج‌ومرج و ازدحام شهری را امکانی نویدبخش قلمداد می‌کند که انسان را مهیای تجربه‌های متفاوت در ورای مرزهای هویت و زندگی خویش می‌سازد (۱۹۷۰: ۱۸۲).

از شهر مدرن تا حاشیه‌های پست مدرن در شعر امروز ... ۱۳۷

از دیگر شاخصه‌های معماری و فضای شهری پست‌مدرن، «آمیختگی بی‌تناسب و ناموزون سبک‌های معماری و زیستی» است که به تعبیر رابرت ونتوری (Robert Charles Venturi)^۴، نظمی نوین، پیچیده و متفاوت با نظم ساده و غیر منعطف پروژه‌نوسازی شهری مدرن را به نمایش می‌گذارد (۱۹۷۷: ۱۳۶-۱۳۵).

۵. تجربه مدرنیته و مدرنیسم در ایران

اولین مواجهه ایران با مدرنیته غربی به عصر صفوی بازمی‌گردد؛ لیکن از آنجا که شاهان صفوی خود را ابرقدرتی بلامنازع در شرق و غرب می‌پنداشتند، درصدد ورود به عرصه مناسبات سیاسی- فرهنگی با اروپا برنیامدند (بهنام، ۱۳۹۴: ۴). مشروطیت، گام نخست ایران به جهان نو یا متجدد بود. این جنبش از نیمه عصر ناصری آغاز شده و در سال ۱۲۸۷ در ایران استقرار یافت. در سال ۱۳۰۰، رضا پهلوی - سردار سپاه وقت ایران- ارتشی مدرن تأسیس کرد؛ زیرا به زعم او مدرن‌سازی ارتش، می‌توانست زمینه‌ساز نوسازی و تداوم آن در سایر بخش‌های جامعه باشد (بشیریه، ۱۳۷۸: ۷۰). در طول ۱۶ سال سلطنت رضاشاه (۱۳۰۴-۱۳۲۰)، «تجدیدی آمرانه»^۵ با هدف تشکیل یک دولت مدرن و بازسازی جامعه بر اساس دستور کار مدرنیسم غربی، بر ایران حاکم بود. مدرنیاسیون آمرانه در میان گروهی از روشنفکران واکنش تند و صریحی را در پی داشت؛ این افراد، دستیابی به یک جامعه مدرن را روندی کاملاً تدریجی و نیازمند مهیا نمودن زیرساخت‌های فکری و فرهنگی مناسب می‌دانستند. اما نوگرایانی چون حسن تقی‌زاده و هم‌فکرانش نیز در این دوره حضور داشتند که معتقد بودند در وضعیت بحرانی نمی‌توان به امید اصلاحات زیربنایی و تعلیمات عمومی بلندمدت بود و «ایران باید ظاهراً و باطناً و جسماً و روحاً فرنگی‌مآب شود و بس!» (تقی‌زاده، ۱۲۹۶: ۴).

۶. رویکرد شاعران پس از مدرنیته به تمدن مدرن و مظاهر زندگی شهری

رویکرد شاعران پس از مشروطه نسبت به شهر که یکی از عینی‌ترین تجلیات مدرنیته بود، به تناسب دوره‌ای که در آن زیسته‌اند شکل پذیرفته است. با توجه به سرعت پیشرفت تکنولوژی و تحول بی‌وقفه زندگی انسان، در ارزیابی این رویکردها حتی گذر یک سال نیز می‌تواند حائز اهمیت باشد. اگرچه دستیابی به این جزئیات نیازمند پژوهشی جامع است، اما مطالعات پژوهشگران این جستار حاکی از آن است که واکنش‌ها در شعر شاعران

پست مدرن متقدم که برای نخستین بار با زندگی غریب و پیچیده شهری و ملزوماتش مواجه شده‌اند تندتر، صریح‌تر و انکاری‌تر از شاعران متأخر است که رفته‌رفته با شهر و شهرنشینی خو کرده و حتی بدان دل بسته‌اند. از میان جریان‌های شعری معاصر، توجه و واکنش به تمدن مدرن، شهر و عناصر زندگی شهری در دو جریان رمانتی‌سیسم (متقدم) و پست‌مدرنیسم (متأخر)، نمود بیشتر و چشم‌گیرتری دارد.

۱.۶ رویکرد شاعران رمانتیک

شاعر سال‌های نخستین پس از مدرنیته، چون هم‌تایان غربی‌اش، با توده‌ای ناشناخته، وحشت‌انگیز و هیولایی مواجه شد که به زعم او عقل و منطق بشر توانایی هضم آن را نداشت، و از همین رو درخور سرزنش و حتی دشنام بود. در واقع شاعر این دوره برابر مظاهر نوین تمدن، به تعبیر جولیا کریستوا (Julia Kristeva)، دچار نوعی «آلوده‌انگاری» (Abjection) شده، و در پی پس‌زدن و طرد عناصر آلوده با هر اسبابی برآمد. در چنین شرایطی راه برون‌رفتی جز خزیدن به پیلۀ خویش و گریز از مظاهر تصنعی مدرن، بازگشت به طبیعت، یا پناه‌بردن به صرف صورت در ادبیات، آن‌گونه که در فرمالیسم بروز کرد، برای شاعر متصور نبود. شکواییه‌های انسان این عصر از تمدن و زندگی شهری، به مثابه حبسیه‌هایی است مملوء از یأس، لعن و نفرین، حس انتقام و آرزوی خلاص که از زندان نای شاعر صادر شده است. شهریار، تمدن بشری را مایه عذاب و لعنت و دارای روحی شیطانی می‌داند که مردمان را فریب داده، ریشه محبت را از دل‌ها برکنده، سرنوشت سیاهی برای آن‌ها رقم زده، آنان را به جان هم انداخته و صلح را به خون آغشته است (۱۳۶۹: ۱۹). نصرت رحمانی در سراسر مجموعه شعر شمشیر معشوقه قلم بر تمدن و مظاهرش به تندی می‌تازد:

شمشیر یا قلم؟ / این دو کدام از برای تمدن / جان باخته و رنج کشیدند / شمشیر یا قلم؟ / چه اختلاف بزرگی! / از لحظه‌ای که مرغ تمدن به روی بیضه نشست / هر دو برای کشتن و نابود کردن / آماده بودند (۱۳۹۲: ۵۱۲)

البته به نظر می‌رسد که کیفیت واکنش نشان‌دادن شاعران ایرانی به عناصر تمدن و مدرنیته در شعر این دوره، در بسیاری از موارد، خود گونه‌ای تقلید از مشی شاعران مدرنیست غربی محسوب می‌شود؛ از آن رو که در تاریخ شعر فارسی کمتر می‌توان از این

از شهر مدرن تا حاشیه‌های پست مدرن در شعر امروز ... ۱۳۹

دست بی‌پرده‌گویی‌ها، خطاب‌های مستقیم و فوران عیان بغض و خشم نسبت به یک پدیده اجتماعی یا محیطی خاص سراغ گرفت.

هرچه از ابتدای گسترش جریان رمانتیسیسم در تاریخ ادبیات ایران به پیش می‌رویم، مضمون‌پردازی حول شهر و زندگی شهری وجهی معمول‌تر و خنثی‌تر می‌یابد. در سال‌های میانی این جریان، گله‌گذاری‌های سطحی، عداوت مستقیم و خشم برخاسته از حس نوستالژی، سوپرای اجتماعی، سمبولیک و معناگرا می‌یابد. این امر تا استحالۀ کامل شاعر در شهر مدرن که بعدها بدل به رویکرد اصلی شاعران جریان پست‌مدرن می‌گردد، ادامه پیدا می‌کند. در نگاهی کلی مواجهه شاعران رمانتیک با مقوله‌های تمدن مدرن، شهر و زندگی شهری به دو شکل عمده بروز کرده است: مواجهه تقابلی - نوستالژیک؛ مواجهه انتقادی و معناگرا.

۱.۱.۶ مواجهه تقابلی - نوستالژیک (فردی)

سیطره ناگهانی مدرنیته بر حیات بشر، شاعر را از زندگی مألوف خویش گسست و به گونه‌ای حس «بیگانگی» (Strangement) دچار ساخت. بیگانگی که از احساس بی‌قدرتی (Powerlessness) در برابر ساختارهای جامعه و عدم توان درک و هضم آن منبعث می‌شود، مهم‌ترین چالش در جامعه معاصر پس از مدرنیته است (محسنی تبریزی، ۱۳۷۰: ۲۵). مدرنیته، جهان زیسته شاعری را که سال‌ها به زندگی ساده و کنج عزلت خویش خو گرفته است سخت متأثر نموده، خشم وی را برانگیخته و او را آرزومند بازگشت به آرمان‌شهر خویش یعنی زندگی روستایی کرده است. در شعرهایی که با این رویکرد سروده شده‌اند، غالباً عناصر عینی و فیزیکی زندگی شهری، مورد خطاب یا انتقاد قرار می‌گیرند:

جهان جهنم جور زمان شده‌ست ای کاش / که بازگشت به دوران باستان بودی

نه دود و دوده این زندگی ماشینی / نه این تمدن آتش‌به‌دودمان بودی

نه درق و بوق نه این قتل‌عام ماشین کاش / که باز قافله و زنگ کاروان بودی

(شهریار، ۱۳۷۱، ج ۳: ۲۳۵)

رویکرد تقابلی، در آثار نیما یوشیج، نمود بسیار پررنگی دارد. حس عمیق و دردناک نوستالژی و انزجار از شهر سراسر اشعار و نامه‌های نیمای کوهستانی را در بر گرفته است: «چقدر این اشکال در نزد من منفور و مرده است! این‌ها چه جانوران زشتی هستند که در معابر

پرجمعیت حرکت می‌کنند! مرگ محبوب را به من بده و منظره این شهر را از من بگیر! زیر این سقف‌های خفه، در شکاف این دیوارهای ساکن، کی می‌تواند به من یک قلب سالم را نشان بدهد؟ هیچ‌کس! (۱۳۷۶: ۱۷۳)

من در این خانه‌های شهر اسیر/ همچو پرنده در میان قفس
گوئیا دزدم از بسی تقصیر/ شده‌ام درخور چنین محبس
[...] می‌هراسم ز هرچه دیوار است/ چه کند با هراس خود شاعر؟

(۱۳۷۵: ۱۰۹-۱۰۸)

رویکرد تقابلی - نوستالژیک در میان شاعران نسل دوم و سوم پس از مشروطه، در شکلی دیگر ظهور می‌کند. این شاعران از تغییر صورت شهر زادگاهشان و سیرت مردمانش سخت دل آزرده‌اند و عمیقاً آرزومند بازگشت به شهر قدیمشان هستند. نگرش فوق در شعر شاعران تهرانی فراوان دیده می‌شود؛ زیرا که تهران بیش و پیش از سایر شهرها در مناسبات کلان غوطه خورده و تحولات بنیانی‌تری را آزموده است. نوشتن نام این شهر به دو صورت طهران (قدیم) و تهران (جدید) در برخی آثار این دوره، خود «صریح‌ترین آیه»^۷ رویکرد تقابلی است.

نگاه نوستالژیک به شهر تهران، در شعر محمدعلی سپانلو جلوه بارزی دارد؛ هم از این روست که او را «شاعر تهرانی» نامیده‌اند، و خودش نیز در شعری خود را «شاعر فقید تهران» می‌خواند:

سپانلو! شاعر فقید تهران...! / بله چنین است / تصادفی‌ترین مرگ‌ها / فقط کنار تمدن
امکان دارد / و مرگ خالص / در انتخاب تمدن‌های نو (سپانلو، ۱۳۴۷: ۱۳۳)

سپانلو در آثارش به ویژه منظومه تهران از شیفتگی به زادگاه خویش - تهران - سخن می‌گوید، و از این‌که این شهر به «هیكلی تاریک»^۸ و جنگلی مشوش از آهن و سیمان بدل شده، سخت غمناک است. تهران محبوب شاعر، تهران قدیم (طهران) است؛ با کاشی‌های آبی، صدای آب قنات‌ها، کوچه‌باغ‌ها و لوطی‌هایش. تحولات جدید شهر، دل شاعر را به تنگ آورده و آرزومند بازگشت به روزهای خوش کودکی‌اش در خیابان «یخچال» تهران قدیم ساخته است:

از شهر مدرن تا حاشیه‌های پست مدرن در شعر امروز ... ۱۴۱

برای دیدن جدّ بزرگ می‌پرسم / کدام روزنه این سطوح سیمانی / به روزهای مرده نظر می‌کند؟ / چه کسی جدار کاهگلی و سنگفرش خزه بسته را / که خاص کوچۀ یخچال است می‌بیند؟ (سپانلو، ۱۳۷۷: ۱۱)

اما شاعر با همه این کاستی‌ها باز تهران دردمندش را دوست می‌دارد، او را در آغوش می‌کشد و زخم‌هایش را می‌بوسد و می‌بندد. تهران در نگاه او چون مادری است شکلیا و دلشکسته از بی‌مهری فرزندان‌ش که «بدخلقی‌ها را تحمل می‌کند و از هیچ‌کس هم طلبکار نیست» (سپانلو، ۱۳۸۴: پنج).

شاعر تهرانی، حسن شهرزاد نیز نگاهی نوستالژیک به شهر تهران دارد. او تهران قدیم را طلایی از دست رفته می‌بیند و تهران امروز را مطلقاً بدمنظر و بی‌مهری که خشمگینانه دیگر دوستش نمی‌دارد:

های، تهران بلاخیز فریارینگ! / های! / شهر بی‌امید از توشه فردا / کینه‌ات پیدا و مه‌رت کور و ناپیدا / ای همه نیرنگ / بی‌ترحم شهر / ای پر از نفرت درون، با جلوه‌ای مردم‌فریب از دور / ای مطلقاً شهر / دیگر اندر ماهتابت رنگ پیشین نیست / جوی‌هایت همچنان کاریز خشک صد بیابان است / دیگر اندر شاخ و برگ تو نمی‌روید گل شبنم / در نسیمت عطر دیرین نیست / قصه‌هایت گرم و شیرین نیست (به نقل از عابدینی، ۱۳۹۴: ۴۹)

۲.۱.۶ رویکرد انتقادی و معناگرا

با گذر چند دهه از ورود مدرنیته به ایران مواجهه تقابلی شاعران به زندگی شهری، جای خود را به مواجهه‌ای انتقادی و معناگرا داد. در این رویکرد شاعران به جای نفی صرف مظاهر عینی زندگی شهری، با تصویرکردن تأثیرات تدریجی مدرنیته بر ابعاد عمیق‌تر زندگی انسان (اعم از هویت، روان، اندیشه و فرهنگ)، انتقادی مبتنی بر معنا را متوجه تمدن مدرن ساختند. از همین منظر است که شاملو تمدن مدرن را به کتابی مانند کرده است که «جلدی زیبا و مذهب و کاغذی گران‌بها دارد، اما لایش را که باز کنی تعفنش همه منظومه شمسی را به گند می‌کشد» (۱۳۵۷: ۱۳)

در این رویکرد، «شهر» به معنای اصلی کلمه مورد خطاب و هجمه قرار نمی‌گیرد، بلکه به همراه ملزوماتش چون ابزاری نوین به خدمت اندیشه غالباً اجتماعی و انسانی درمی‌آید؛ ابزاری که قادر است گنجینه‌ای از واژگان و مفاهیم جدید را برای توصیف شرایط اجتماعی

در اختیار شاعر قرار دهد. به همین دلیل، شعر این دوره از لحاظ ادبی قدرت‌مندتر، پیچیده‌تر و تصویری‌تر است، و دو صنعت «استعاره» و «نماد» در آن نمود چشم‌گیری دارد. سهراب سپهری، شاعری که عمیقاً با طبیعت عجین است، زیست پریشان، وحشت انگیز و ناآرام انسان این عصر را با بیانی خیال‌انگیز و نمادین به تصویر می‌کشد:

در این کوچه‌هایی که تاریک هستند/ من از حاصل ضرب تردید و کبریت می‌ترسم/
من از سطح سیمانی قرن می‌ترسم/ بیا تا ترسم من از شهرهایی که خاک سیاشان
چراگاه جرتقیل است/ مرا باز کن مثل یک در به روی هبوط گلابی در این عصر معراج
پولاد/ مرا خواب کن زیر یک شاخه دور از شب اصطکاک فلزات (سپهری، ۱۳۵۸):
(۹۵-۳۹۴)

در شعر یدالله رویایی، شاعری که بعدها با صدور بیانیه شعر حجم رسماً از رمانتیسیسم فاصله گرفت، نیز نشانه‌هایی از این نگاه رمانتیک، و سرخوردگی از شهر و شهریان دیده می‌شود:

هان! کجا هستی؟/ شهری لول خیابان‌گرد/ ای بریده دل ز شوق میز و میخانه/ سینه
خالی کرده از غوغا/ چشم بسته از غبار و دود و حرکت‌ها/ ای پیاده‌روی شبهای عبوس
شهر/ از گلولی تنگ شیشه وز دهان باز جام/ راه بر بی‌راهه جسته/ خلوت ما را به
خویش آلوده/ جمع ما را در خلود خویشمان بگذار/ زانکه با زهر نفس‌های پلید
شهریان/ جان ما نازک‌تان می‌پژمرد (۱۳۹۱: ۱۰)

این نگاه در شعرهای مربوط به دوره دوم شاعرانگی نیما (گرایش به رمانتیسیسم/ سمبولیسم اجتماعی) نیز دیده می‌شود که از مواجهه حذفی رمانتیسم فردی فاصله گرفته و با رویکردی اجتماعی از شهر مدرن‌زده! به عنوان نمادی از ایران انتقاد می‌کند:

شهر، دیری است که رفته به خواب/ (شهر خاموشی پرورد، شهر منکوب به جا)/ و از او
نیست که نیست/ نفسی نیز آوا/ [...] شهر را دربندان/ بر عبث در بسته/ پاسبانانش
بیهوده به چشمان مهیب/ بر فراز بارو/ خفتگان را دارند/ خسته بیم و نهیب/ بیهوده
روشن فانوس/ بیهوده مشتی حیران/ بیهوده پاری مایوس/ [...] شهر، سنگین شده از
حاملگی است/ همچو زندانی افسرده به زندان فروبسته دری/ نطفه‌بند دوران/ اندرو
می‌بندد/ نطفه روز جلای دگری (۱۳۷۵: ۴۵۹-۴۶۲)

از شهر مدرن تا حاشیه‌های پست مدرن در شعر امروز ... ۱۴۳

نادرپور در قالبی روایی و نمادین، تصویری سیاه از شهر و جامعه خویش ارائه می‌دهد؛ شهری که در ذهن او همچون یک موزه تاریک بزرگ است، و شهرنشینان مسخ شده‌اش به هیأتی نیم‌سنگ و نیم‌آدمی درآمده‌اند:

عابران را بنگر در شب شهر/ کودک و پیر و جوان را بنگر/ از کمر تا سرشان/ نیمه
پیکرشان از سنگ است/ نیمه دیگر آن از رگ و پوست/ چشم‌هاشان همه کور است و
زبان‌ها همه لال/ شهر، این موزه تاریک بزرگ/ پر از این پیکره‌هاست/ سرشان مرده و/
پاشان زنده (۱۳۸۲: ۵۲۰-۵۲۱)

نگاه انتقادی شاعران رمانتیک به زندگی شهری مدرن، رفته‌رفته تعدیل می‌شود. از این منظر شهر دیگر عامل استثمار و تباهی نیست، بلکه خود مقهور و قربانی استبداد مربعی مدرن است:

دیوارها مشخص و محکم که با سکوت/ با بی‌حیایی همه خط‌هاش/ با هرچه‌اش ز
کنگره بر سر/ با قبح گنگ زاویه‌هایش سیاه و تند/ در گوش‌های چشم/ گویای
بی‌گناهی خویش است (شاملو، ۱۳۸۵: ۱۵۷)

فروغ فرخزاد در این زمینه از سایرین پیشی می‌گیرد. او زندگی‌اش را گره‌خورده ناگزیر به دنیای ماشینی مدرن می‌داند، از آن رو که حتی شناسنامه‌ای که نام وی در آن ثبت شده، محصولی از کارخانه پلاسکو و نمادی از مدرنیته است:

اولین نفس زدن رسمی‌ام/ آغشته می‌شود به بوی ششصد و هفتاد و هشت گل سرخ/
محصول کارخانجات عظیم پلاسکو! (۱۳۸۱: ۳۰۱)

فروغ از کشمکش و سکون در دنیای مدرن تن می‌زند و در عوض خود را به جریان زندگی جدید می‌سپارد تا در این پویایی، ببالد و به بار نشیند. این نگرش در نامه او خطاب به احمدرضا احمدی نیز منعکس شده است: «آدم وقتی خودش را در جریان زندگی بگذارد، هر روز استحال‌ای در او صورت می‌گیرد و این استحال است که انسان را لحظه به لحظه و روز به روز می‌سازد و وسعت می‌دهد» (اسماعیلی و صدارت، ۱۳۸۱: ۲۷۰)

شهر و عناصر مدرنیته به شکلی طبیعی‌تر و معمول‌تر در غالب اشعار فرخزاد انعکاس یافته است؛ تا بدانجا که او را «شاعر شهری» نامیده‌اند. بی‌تردید چند سفر به اروپا، آموختن چند زبان اروپایی، فعالیت در زمینه‌هایی چون سینما، و استقبال از قوانین حقوق بشر، که جملگی محصولات مدرنیته قلمداد می‌شوند، در تشکیل نگرش او تأثیر بسیاری داشته

است. استحاله در فضای شهری مدرن، در سرتاسر دفتر «تولد دیگر»، به ویژه دو شعر «ای مرز پرگهر» و «کسی که مثل هیچ کس نیست» وی مشهود است:

کسی که از آسمان توپخانه در شب آتش بازی می آید/ و سفره را می اندازد و نان را
قسمت می کند/ و پیسی را قسمت می کند/ و باغ ملی را قسمت می کند/ و شربت
سیاه سرفه را قسمت می کند/ و روز اسم نویسی را قسمت می کند/ و نمره مریض خانه را
قسمت می کند/ و چکمه های لاستیکی را قسمت می کند/ و سینمای فردین را قسمت
می کند/ و سهم ما را هم می دهد (همان، ۳۳۳)

در آثار شعری ادبیات سوسیالیستی اشارات انگشت شماری به عناصر زندگی شهری وجود دارد؛ بدان جهت که خاستگاه ادبیات سوسیالیستی نه شهر بلکه روستا است. رویکرد این شاعران به شهر و نظام طبقاتی کارگر و کارفرمایی، چندان تفاوتی با نگاهشان به روستا با نظام فئودالی (ارباب و رعیتی) آن ندارد و آنچه مهم برشمرده می شود، نقد به فاصله طبقاتی در همه جوامع است. تمایز دو طبقه فرادست و فرودست جامعه در این شعر اسماعیل خوبی تصویر شده است:

جنوب شهر ویران خواهد شد/ و جای هیچ غمی نیست/ جای هیچ غمی نیست/
جنوب شهر باید ویران شود/ ستم؟ نه! این ستمی نیست/ ستم ترخم بر گودال هاست/
ستم ترخم بر بوته های دره نشین است/ به قلّه بودن و بر درّه رحمت آوردن/ ستم هماره
همین بوده ست (۱۳۵۷: ۸۱-۸۲)

بسامد واکنش مستقیم به زندگی شهری در محتوای شعر فرم گرای «موج نو» و «حجم» نیز انگشت شمار است. در این دو جریان غالباً هنوز واژگان و فضاهای طبیعی رمانتیک فردی و طبیعت گرا بر شعر حاکم است، و اگر سخن مختصری از زندگی شهری به میان می آید، دنباله فضای ذهنی رمانتیک و نه حاصل نگاه و بینشی نوین است. اما اگر با نگاهی ساختاری که سیاق شاعران این دو جریان نیز بر آن استوار است به شعر این دوران بنگریم، درمی یابیم که تأثیر تشویش و تشتت زندگی مدرن در تشویش صورت شعری آنها به خوبی دیده می شود. بر این اساس، با عبور از رمانتیسیسم، شعر وارد عرصه ای می گردد که تشویش، سیلان، ابهام، اضطراب و بی ثباتی را آگاهانه یا ناآگاهانه، در فرم اثر به تصویر می کشد. این دو جریان، قریب به سه دهه بعد زمینه ساز ظهور جریان شعری فراگیری به نام «شعر پست مدرن» شدند.

۲.۶ شهر در رویکرد شاعران پست‌مدرن

در دورهٔ رواج پست‌مدرنیسم در ایران، شاعر، دیگر کمتر به زندگی مدرن شهری به عنوان مقوله‌ای خاص و غریبه با طبیعت و حیات خویش می‌نگرد؛ زیرا اصولاً زادگاه پست‌مدرنیته، دنیای شهری است. او اینک سال‌هاست که در شهر می‌زید، تصویر کاملی از روستا در ذهن، و حسّ تعلق ویژه‌ای بدان در دل ندارد. شاعر پست‌مدرن غالباً از عناصر زندگی شهری هم‌ارز سایر عناصر در خلق اثر خویش بهره می‌گیرد. برای او صنعت، تکنولوژی و زندگی مدرن دیگر چون هیولایی بزرگ و غریب نیست، بلکه بخشی از زندگی روزمره و چه بسا لازمهٔ حیات اجتماعی است. استیلائی حیات شهری در ذهن او بدان حد است که حتی در سرایش یک شعر تغزلی نیز به جای استفاده از واژگان مرسوم، از واژگان شهری بهره می‌برد:

برو! وسیلهٔ آهنی / تیر چوبی / نیمکت منجمد / مداد ابرو / لوسیون / ضد آفتاب! (جمالی،
۱۳۹۴: ۱۶۷)

البته رویکرد شاعران پست‌مدرن متقدم چون رضا براهنی، علی باباچاهی و بیژن الهی به شهر و زندگی شهری، چیزی مشابه رویکرد کلی و توصیفی شاعران رمانتیک است. به نظر می‌رسد این امر نتیجهٔ زیستن این نسل از شاعران پست‌مدرن در فضای گفتمانی رمانتیک و تجربهٔ گسست میان سنت و مدرنیته است:

دلوی که از ته زخم بالا می‌آمد، تمدن ما بود (الهی، ۱۳۹۴: ۱۵۹)

چنان که براهنی در دفتر *جنگل و شهر* از زندگی ناگزیر در «ناچارراه شهر» (براهنی، ۱۳۴۳: ۴۶) سخن می‌گوید و عزم می‌کند که به طبیعت مطلوب و بی‌پیرایه‌اش بازگردد. عنوان این مجموعه شعر، خود گویای نگرش تقابلی-نوستالژیک رمانتیک براهنی است:

- شهر را می‌بینم / شهر با شعبده و آتش و مشت و پولاد / قائم استاده، نماز وحشت می‌خواند / و مکبر می‌گوید / حرکت کن برگرد! (۱۳۴۹: ۵۸)

کلی‌نگری رمانتیک، در شعر شاعران پست‌مدرن متأخر جای خود را به جزئی‌نگری می‌دهد؛ بدین صورت که شاعر به جای تکرار و خطاب مدام «شهر» یا «تمدن» در شعرش، غالباً از جزئیات و دقایق زندگی شهری خویش برای مضمون‌پردازی بهره می‌برد. ظهور

پدیده‌های جدید شهری (از قبیل پل، بزرگراه، مترو، ترمینال، فرودگاه) و پدیده‌های حاصل فن‌آوری پیشرفته نوین (مانند موبایل، لپ‌تاپ، رسیور، ضبط صوت، دوربین کنترل شهری، آسانسور)، واژگان جدیدی به اندوخته واژگان شعر این دوره افزوده است. جلوه‌های زندگی شهری مدرن به شیوه‌های متنوعی در شعر شهری پست‌مدرن نمود یافته است که برخی از مهم‌ترین آن‌ها عبارت است از:

۱.۲.۶ ترس و دلهره از شهر

هرچند شاعر پست‌مدرن سال‌ها با شهر، پیچیدگی‌های زندگی شهری و مردمانش دم‌خور بوده و حتی بدان خو کرده است، اما ترس از پاییده شدن، غافلگیری، و امکان مواجهه با حادثه‌ای خارج از اختیار، او را مدام می‌آزارد و حسی از ناامنی در وی برمی‌انگیزد:

- تمام شهر پر از حس کنترل‌شدگی، تمام راه پر از ترس دوربین‌ها بود

من و تو تا ته دنیا قدم زدیم آن شب، شبی که مرگ خداوند سرزمین‌ها بود (میرزایی، ۱۳۹۶:۳۲)

- از شهر می‌ترسم / و سایه‌هایی داس به دست / که در ساعت‌هایمان پنهان شده‌اند (ابراهیم پور، ۱۳۹۱: ۲۰)

۲.۲.۶ دل‌زدگی از شهر

پست‌مدرنیسم به عبارتی آرامش پس از طوفان است؛ نه بدان جهت که فرد به ساحل امن رسیده است بلکه به سبب خستگی از تلاشی بی ثمر، یأس از نجات و تصمیم بر سازش و تسلیم. اندوه کهنه و مزمن شاعر در طول زمان، او را به رخوت و انفعالی عمیق دچار کرده است؛ پدیده‌ها و حوادث بر روح او بی‌تأثیر شده، در وی واکنش و احساسی عمیق و بلندمدت پدید نمی‌آورد و او با «نگاهی چون نگاه مردگان ثابت»^۹ پیرامونش را می‌نگرد:

- می‌شود با تلویزیون خوابید و / به بارداری ناخواسته دل داد (پورزارع، ۱۳۹۳: ۴۹)

- بی‌کار که می‌مانم / کنترل‌ها را کنترل می‌کنم / کنترل تلویزیون / کنترل ویدئو / کنترل رسیور / کنترل ضبط، کولر... / امان از دست این همه کنترل (اکسیر، ۱۳۹۰: ۳۲)

از شهر مدرن تا حاشیه‌های پست مدرن در شعر امروز ... ۱۴۷

شاعر خود را از سر تا بُن مقهور و محصول صنعت و تکنولوژی می‌داند و راه‌گریزی از این مجاز بی‌پایان برای وی متصور نیست:

- کسی درون مجموعه‌ات وول می‌خورد/ از لرزش موبایل به دنیا می‌آیی و در مرکز اتاق شلوغی نشسته‌ای / هی سعی می‌کنی بفهمی کجایی و ...

(اختصاری، ۱۳۹۲: ۵۶)

تجربه حس‌های چندگانه‌ای چون عشق، انزجار، ترخم و تسلیم نسبت به شهر در شعر زیر به خوبی انعکاس داده شده است؛ گویی شاعر با خویش در کشمکش می‌دام است. او دیگر از ازدحام شهر گریزان نیست بلکه آن را با تمام دل‌زدگی‌اش، مفری می‌داند برای گریز از هر آنچه هست. و در پایان تک مصرعی حامل استفهامی انکاری و حاکی از تسلیم محض:

شهر شلوغی که خودت را گم کنی تویش / شهری که هی زیر دماغت می‌زند بویش
خاموش، ته سیگارها افتاده هر سویش / دارد نگاهت می‌کند چشمان ترسویش
... اما چه باید کرد با این شهر سیمانی؟

(اختصاری، ۱۳۹۰)

در مواردی نیز شاعر این حالت مقهور، منفعل و خنثی را به عزم حرکتی ناگهانی بدل می‌کند: گریز! اما این گریز برخلاف گریز تقابلی رمانتیک، مقصد و هدفی ندارد:

- ما فقط نگاه کردیم / جاده‌ها دور شهر گره خورده بودند / در شهر ماندیم و پوسیدیم و خواندیم: «قطاری که نتواند ما را از اینجا ببرد، قطار نیست!» (یونان، ۱۳۹۲: ۸۶)

شعر «شهر ممنوعه» رُزای جمالی یکی از بهترین شواهد در این زمینه است. جمالی با نگاهی تیزبین به توصیف جزئیات حیات سرگیجه‌آور شهری‌اش می‌پردازد:

از شهر که می‌رفتم / از بالش خاکستری تلی از گربه‌ها و پارک‌های آویزان شده از
ته‌مانده بو گرفته زباله‌ها که در آشپزخانه مانده است یک سال و بو گرفته است عجیب
و کسی تکانش نمی‌دهد / از پیاده‌روهای منفجر شده از آدم و طناب سیاه رخت و آدم
های گیج و منگ که فشرده می‌شوند در هر تکان شهری و سخته می‌کنند و دوار سر /
[...] از هجوم این همه آدم سرریز به ایستگاه متروی شهری / و سوت سوت سوت / از
پل شهدای ضرابخانه / شهدای پاسداران / و شهدای گم‌نام شهر / و شهیدان بیست و
هشت تیر و / از شهر می‌روم! (جمالی، ۱۳۹۴: ۱۶۴)

۳.۲.۶ هم‌ذات‌پنداری با شهر

هم‌ذات‌پنداری با پدیده‌ها و عناصر خارجی و نیز انسان‌پنداری آن‌ها در شعر فارسی سابقه‌ای طولانی دارد. این دو عنصر بلاغی در شعر پست‌مدرن به شکلی متفاوت ظهور کرده‌اند. این بار شهر، در نظر شاعر به انسانی بدل می‌شود که همچون خودِ وی، قربانی و مقهور و مأیوس است و راه به جای و سر به آرامی ندارد:

- چقدر کوچه خسته است / و پیاده‌روها سوار درخت می‌شوند / و شهر، در به در دنبال مکانی می‌گردد / تا به دور از دود و دروغ استراحت کند / و بخوابد و بمیرد و بیدار نشود (پورزارع، ۱۳۹۲: ۸۹)

- ما به تنهایی مدرنی مبتلا هستیم / حتی این شهر / با همه شلوغی‌اش / خیلی شب‌ها / در کوچه‌ای تاریک / آرام‌گریه می‌کند (همان: ۳۶)

- شهر اگر توی شهر زندانی است / خواب دیده دوباره ویران است
خواب دیده که زیر آوار است / که شب و روز در خیابان است (کریمی کلایه، ۱۳۹۳: ۶۳)

۴.۲.۶ یگانگی با شهر

آمیختگی شاعر پست‌مدرن با شهر، در بسیاری موارد شباهت بسیاری با آمیزش شاعر رمانتیک با طبیعت دارد. شاعر اینک سال‌هاست که در شهر زیسته و بالیده، در تشویش و سیاهی آن نفس کشیده، با او رشد کرده و هر لحظه گنگ‌تر، پیچیده‌تر و از شکل افتاده‌تر شده؛ تا جایی که خود نیز به هیأت شهری درآمده است؛ شهری متشجج، سیاه اما عزیز. آمیختگی با شهر بدین صورت، یکی از هنری‌ترین و تأمل‌برانگیزترین مضامین شعر پست‌مدرن است:

و این منم / «شهر» / ویرانی عزیز زغال‌اندود شده در بوی بنزین و تشک: روغن موتور و لنت / ویرانی مکرر و عزیز / ویرانی اندود شده در سُرَب / دیکانستراکت شده در پل طبقاتی صدر که هرگز به اتمام نمی‌رسد (همان: ۱۶۵-۱۶۶)

در بخش دیگری از همین شعر، شاعر میان هویت خود و شهر، چنان وحدتی حس می‌کند که گویی یک روح در دو تن‌اند و هر دم یکی بر دیگری پیشی می‌گیرد^{۱۰}:

من. شهر. / من / شهر. / من. شهر. / شهر. / شهر. / شهر. / و من ... (همان: ۱۶۸)

۵.۲.۶ مضمون‌پردازی با نام خیابان‌ها، محله‌ها، میدان‌ها و...

در برخی از اشعار پست‌مدرن نام خیابان‌ها، محله‌ها، ایستگاه‌های مترو، میدان‌ها، اتوبان‌ها و... دستمایه مضمون‌پردازی شاعر قرار گرفته‌اند. در این موارد شاعر، به نحوی بازی‌گوشانه و زیرکانه، از قابلیت ایهامی این نام‌ها بهره برده و مضمونی غالباً انتقادی را اراده می‌کند:

- گفتمی از زندگی و چک خوردی، کار کردی ولی کتک خوردی
وسط «انقلاب» و «آزادی»، یک خیابان به نام «کارگر» است

(ابراهیم پور، ۱۳۹۴: ۹۰)

- چمدانی نشسته بر دوش، زخم‌هایی به قلب مغلوبت
پرتگاهی به نام «آزادی»، مقصد «راه‌آهن»ت باشد
خسته از «انقلاب» و «آزادی»، فندکی در می‌آوری شاید
هجده «تیر» بی‌سرانجامی، توی سیگار «بهمن»ت باشد
(موسوی، به نقل از طیب، ۱۳۹۴: ۴۱۹)

۷. نتیجه‌گیری

شهر اصلی‌ترین محمل تجدد است؛ از همین رو نحوه مواجهه با پدیده «شهر»، تا حد زیادی نشان‌دهنده چگونگی مواجهه با تجدد نیز هست. چگونگی مواجهه شاعران با این مقوله از موضع تقابلی - نوستالژیک رمانتیک، تا پیوند هویتی با شهر و مناسبات آن، و پارادوکس التزام و اعتراض توأمان به زیست‌جهان شهری در شعر دهه‌های اخیر را در بر می‌گیرد. این روند نه تنها بیانگر سرعت دگردیسی‌های حیات اجتماعی و نیز نمودار دیدگاه‌های فلسفی شاعران بوده، بلکه عاملی بسیار اثرگذار بر بوطیقای شعر این سده نیز هست؛ عاملی تعیین‌کننده که فاصله معناداری را با شعر پیشامدرن به نمایش می‌گذارد. بوطیقای نوین و پیچیده شعر این چند دهه، با عدم شفافیت سوژه در جهان امروز نیز در انطباقی معنادار است.

شاعر رمانتیک، غالباً شهر را در تقابل با طبیعت خویش می‌بیند، با آن احساس بیگانگی می‌کند و از همین رو آشکارا آن را طرد کرده و مشتاق بازگشت به زندگی بی‌پیرایه خویش است. در شعر این شاعران، عناصر عینی زندگی شهری با تشبیهات ساده و عینی بیان می‌شود و بوطیقای شعر بر تقابل‌های دوگانه استوار است. رویکرد دوم، به شاعرانی

اختصاص دارد که در عین انتقاد به مدرنیته، از شهر و عناصر شهری به مثابه ابزار برای بیان اندیشه غالباً اجتماعی و انسانی خویش بهره می‌برند. در این اشعار استفاده از نماد و استعاره و تشبیهات ذهنی بسامد بالایی دارد. در عین حال در شعر برخی شاعران چون فروغ فرخزاد، گونه‌ای آشتی و هم‌زیستی با فضای شهری مدرن و استحاله در دنیای جدید دیده می‌شود. این نگرش، چند دهه بعد به گفتمان مسلط در شعر پست‌مدرن بدل شده است.

رویکرد شاعر پست‌مدرن به شهر و مظاهر زندگی شهری، با دوره‌های پیشین تفاوت بسیاری دارد. زمانی که شاعر با یک پدیده نوین مواجهه‌ای تقابلی دارد و خود را نیازمند صف‌آرایی برابر آن می‌داند، بدان معناست که آن پدیده هنوز جایگاهی در جهان زیسته وی نیافته است. اما شاعر این دوره در شهر متولد شده، بالیده، و چنان با محیط خویش عجین شده، که گویی به جزئی لاینفک از حیات فردی و اجتماعی وی بدل شده است. به بیان دیگر، زندگی شهری نزد او دیگر پدیده‌ای عارضی قلمداد نمی‌شود. اما همه این‌ها الزاماً بدان معنا نیست که زندگی پیچیده و متشنج شهری برای شاعر خوشایند است؛ او در مواقعی از سرعت حرکت، معادلات پیچیده و چندلایگی شهر و مردمانش دچار هراس و حس ناامنی عمیقی می‌شود. گاه از همان شهر محبوب-منفور، دل‌زده و مأیوس شده، و چون توان مقابله با «شیخون حجم» آن را ندارد یا منفعلانه تسلیم می‌شود یا میل به گریز می‌کند؛ اما میلی گذرا و گریزی بی‌هدف! شاعر گاه با شهر احساس وحدت و یگانگی می‌کند و زان‌پس شهر است که به جای او درک می‌کند، درد می‌کشد و سخن می‌گوید. این حس یگانگی و استحاله کامل موجب شده جزئیات عینی یا مفاهیم و تعبیر برخاسته از زندگی شهری به طرز چشم‌گیری به شعر این دوره وارد شوند. همچنین شاعران در موارد بسیاری این عناصر را با خیال درآمیخته و بار معنایی جدیدی بر آن حمل کرده‌اند.

پی‌نوشت‌ها

۱. این رویکرد نخستین بار توسط برتراند وستفال (Bertrand Westphal)، پژوهشگر فرانسوی، در سال‌های ابتدایی سده بیست و یکم میلادی طرح شد.
۲. این اصطلاح نخستین بار در کتابی از ویلیام شارپ (W.Sharp) در سال ۱۹۰۴ به کار رفت؛ اما رشد و گسترش این رشته نوظهور و ورود آن به گفتمان دانشگاهی، به سه دهه اخیر باز می‌گردد (برای مطالعه بیشتر در این حوزه، ر.ک. سیدقاسم و نوح‌پیشه (۱۳۹۵))

از شهر مدرن تا حاشیه‌های پست مدرن در شعر امروز ... ۱۵۱

۳. در زبان انگلیسی، City به مجموعه فیزیکی شهر گفته می‌شود که در دانش «شهرشناسی» مورد بررسی قرار می‌گیرد، و Urban به تعاملات اجتماعی و خاطرات جمعی افراد در شهرها اشاره دارد، که رشته «جامعه‌شناسی شهری» بدان می‌پردازد. میشل فوکو این تمایز را میان دو واژه «فضا» و «مکان» قائل می‌شود. از نظر او فضا، محیطی خستی و منفعل است، اما مکان بنابر وقایع و تداعی‌ها تعریف می‌شود (حبیبی، ۱۳۷۸: ۲۸).

۴. معمار برجسته آمریکایی.

۵. ر.ک. اتابکی، تورج (۱۳۹۶).

۶. «آلوده‌انگاری»، رویکردی بینارشته‌ای (ادبیات-روان‌شناسی) است که در سال ۱۹۸۰ توسط جولیا کریستوا، فیلسوف، روان‌شناس و منتقد ادبی بلغاری-فرانسوی، ارائه شد. بر مبنای این نظریه، مؤلف بحران‌های فردی و اجتماعی را به مثابه نوعی آلودگی قلمداد می‌کند و حین مواجهه با آن‌ها به هر نحوی در پی طرد آن‌ها و دفاع از حریم سوژکتیویته خود برمی‌آید (کریستوا، ۱۹۸۲: ۲۰۴).

۷. تعبیری از شعر حسین منزوی: لب‌ت صریح‌ترین آیه شکوفایی است.

۸. عنوان شعری در کتاب منظومه تهران.

۹. سطری از شعر «عروسک کوکی» فروغ فرخزاد در دفتر تولدی دیگر. (۱۳۸۱: ۲۴۷)

۱۰. تکرار به ظاهر مشوش این دو واژه (من و شهر)، خالی از نظم نیست و با ابهامی که ایجاد می‌کند خود می‌تواند به چند صورت تفسیر شود.

کتاب‌نامه

- آبادی، فرزاد (۱۳۹۸). شعر شهری: بازنمایی هویت و روابط شهری در شعر معاصر ایران، تهران: روزنه.
- ابراهیم‌پور، حامد (۱۳۹۱). به هزار دلیل دوستت دارم، تهران: فصل پنجم.
- _____ (۱۳۹۴). آوازهایی از طبقه سوم، تهران: فصل پنجم.
- اسماعیلی، امیر و ابوالقاسم صدارت (تهیه و تنظیم) (۱۳۸۱). جاودانه فروغ فرخزاد، سازمان چاپ و انتشارات مرجان.
- اتابکی، تورج (۱۳۹۶). تجدد آمرانه: جامعه و دولت در عصر رضاشاه، ترجمه مهدی حقیقت‌خواه، چاپ پنجم، تهران: ققنوس.
- اختصاری، فاطمه (۱۳۹۲). کنار جاده فرعی، چاپ اول، تهران: نیماژ.
- اختصاری، فاطمه (۱۳۹۰). <http://just-poem.blogfa.com/category/2>.
- اکسیر، اکبر (۱۳۹۰). پسته لال سکوت دندان‌شکن است، چاپ پنجم، تهران: مروارید.

- الهی، بیژن (۱۳۹۴). جوانی‌ها. چاپ اول، تهران: بیدگل.
- براهنی، رضا (۱۳۴۳). جنگل و شهر، بی جا: مطبوعاتی جاوید.
- _____ (۱۳۴۹). مصیبتی زیر آفتاب. تهران: امیرکبیر.
- بشیریه، حسین (۱۳۷۸). جامعه مدنی و توسعه سیاسی در ایران، تهران: موسسه نشر علوم نوین.
- بهنام، جمشید (۱۳۹۴). ایرانیان و اندیشه تجدد، چاپ پنجم، تهران: فرزانه روز.
- پرتوی، پروین (۱۳۸۸). پدیدارشناسی مکان، تهران: فرهنگستان هنر.
- پورزارع، وحید (۱۳۹۲). اسکلتی با دستهای باز، چاپ اول، تهران: نیماژ.
- _____ (۱۳۹۳). لبخندی از جنس مُرفین، چاپ اول، تهران: نیماژ.
- تاجبخش، کیان (۱۳۸۷). آرمان شهر: فضا، هویت و قدرت در اندیشه اجتماعی معاصر، ترجمه افشین خاکباز، چاپ دوم، تهران: نشر نی.
- تقی‌زاده، حسن (۱۲۹۶). مجله کاوه، سال ۳، شماره ۱۲، برلین: چاپخانه کاویانی.
- جمالی، رزا (۱۳۹۴). بزرگراه مسدود است، چاپ سوم، تهران: بوتیمار.
- حبیبی، سیدمحسن (۱۳۷۸). فضای شهری، حیات واقعه‌ای و خاطره‌های جمعی، تهران: انتشارات دانشگاه شهید بهشتی.
- خالصی‌مقدم، نرگس (۱۳۹۲). شهر و تجربه مدرنیته فارسی، چاپ اول، تهران: تیسرا.
- خویی، اسماعیل (۱۳۵۷). گزینه شعرهای اسماعیل خویی، چاپ دوم، تهران: مرکز نشر سپهر.
- راسل، برتراند (۱۳۵۰). تاریخ فلسفه غرب، جلد ۳ (از روسو تا امروز)، ترجمه نجف دریابندری، چاپ افست.
- رحمانی، نصرت (۱۳۹۲). مجموعه اشعار، چاپ چهارم، تهران: موسسه انتشارات نگاه.
- رویایی، یدالله (۱۳۹۱). شعر یدالله رویایی از آغاز تا امروز، گزینش: فیض شریفی. تهران: آگاه.
- سپانلو، محمدعلی (۱۳۷۷). فیروزه در غبار، تهران: نشر علم.
- _____ (۱۳۸۴). منظومه تهران، تهران: فرهنگ معاصر.
- _____؛ سیمین بهبهانی؛ عمران صلاحی و دیگران (۱۳۸۸). طهران قدیم، تهران: روشنگران و مطالعات زنان.
- سپهری، سهراب (۱۳۵۸). حجم سبز. چاپ دوم، تهران: انتشارات طهوری.
- سیدقاسم، لیلا و حمیده نوح‌پیشه (۱۳۹۵). «جغرافیای ادبی و شاخه‌های آن: معرفی مطالعات نوین بینارشته‌ای در ادبیات»، نقد ادبی، سال ۹، شماره ۳۳، صص ۷۷-۱۰۸.
- شاملو، احمد (۱۳۵۷). از مهتابی به کوچه (گزیده مقالات)، تهران: توس.
- _____ (۱۳۸۵). مجموعه آثار (دفتر اول)، تهران: نگاه.
- شهریار، محمدحسین (۱۳۷۱). دیوان شهریار، جلد ۳، کنگره بزرگداشت شهریار.
- _____ (۱۳۶۹). حیدر بابایه سلام، چاپ دوم، تبریز: شمس.

- طیب، محمود (۱۳۹۴). مدرنیزم و پست‌مدرنیزم در غزل امروز ایران، تهران: زیتون سبز.
- عابدینی، فرهاد (۱۳۹۴). «تهران در شعر امروز»، آزما، شماره ۱۱۴، صص ۴۸-۴۹.
- فرخزاد، فروغ (۱۳۸۱). دیوان فروغ فرخزاد. چاپ سوم، تهران: اهورا.
- کریمی کلایه (۱۳۹۳). گوسفند زنده موجود است، تهران: نیماژ.
- لش، اسکات (۱۳۹۴). جامعه‌شناسی پست‌مدرنیسم، ترجمه حسن چاوشیان، چاپ چهارم، تهران: مرکز.
- محسنی تبریزی، علیرضا (۱۳۷۰). «بیگانگی»، نامه علوم اجتماعی، دوره دوم، صص ۴۵-۶۲.
- میرزایی، محمدسعید (۱۳۹۶). فرجام، چاپ دوم، تهران: چشمه.
- نادرپور، نادر (۱۳۸۲). مجموعه اشعار، چاپ دوم، تهران: انتشارات نگاه.
- نوذری، حسینعلی و دیگران (۱۳۹۲). پست مدرنیته و پست مدرنیسم: تعاریف، نظریه‌ها و کاربردها، تهران: نقش جهان.
- نوربرگ-شولتز، کریستیان (۱۳۸۸). روح مکان؛ به سوی پدیدارشناسی معماری، ترجمه محمدرضا شیرازی، تهران: رخداد نو.
- وارد، گلن (۱۳۹۶). پست‌مدرنیسم، ترجمه ابوذر کرمی، چاپ ششم، تهران: نشر ماهی.
- یوشیج، نیما (۱۳۷۵). مجموعه کامل اشعار فارسی و طبری، به کوشش سیروس طاهباز، چاپ چهارم، تهران: نگاه.
- _____ (۱۳۷۶). مجموعه کامل نامه‌های نیما یوشیج، چاپ سوم، تهران: انتشارات علم.
- یونان، رسول (۱۳۹۲). چه زود مهمانی تمام شد، تهران: نیماژ.

- Bourdieu, Pierre & Wacquant, Loic (2002). *An Invitation to Reflexive Sociology*, Polity Press.
- Foucault, Michel. (1986). "Of Other Spaces: Utopias and Heterotopias", J.Miskowicz (Trans). *Diacritics*. (6) no. 1, pp.22-27.
- Holquist, Michael (2002). *Dialogism: Bakhtin and His World*. 2nd edition, London, Routledge.
- Jakson, John B (1994). *A sense of place, A sense of time*, New Haven: Yale University Press.
- Kristeva, Julia (1980). *Powers of Horror: An Essay on Abjection*. Leon S. Roudiez (Trans). New York, Columbia University Press.
- Raban, Jonathan (1974). *Soft City*, London: Collins Harill.
- Sennet, Richard (1970). *The Use of Disorder: Personal Identity and City Life*, New York: Norton.
- Venturi, Robert, Denise Scott Brown & Steven Izenour (1977). *Learning from Los Vegas*, Cambridge: Mass MIT Press. (pp 135-6).
- Westphal, Bernard (2011). *Geocriticism: Real and Fictional Spaces*, Trans: Robert T. Tally Jr., New York: Palgrave Macmillan.